

نویسنده خویش باشید (درجه 3)

شرح	دانش آموزان اجزاء داستان سرایی بشمول کردار ها، طرح، تخنیک های ادبی و نوشتن خلاقانه قصه بی کلمات و کتاب های تشریح تصویری خویش را خواهند آموخت.
سوال پیشتاز	چه داستان را جالبتر میسازد؟
وقت مجموعی مورد نیاز	5 ساعت در بر 5 روز
تدارکات لازمی	پنسل، کاغذ و رنگه ها
نتیجه گیری آموزش	<ul style="list-style-type: none"> - ویژه گی های قصه شامل تجربات تصویری و یا حقیقی، رویداد ها با استفاده از تکنیک های مؤثر، و ترتیب های شفاف از رویداد ها. - با ایجاد زمینه و دیدگاه توسط معرفی نمودن راوی و/ یا کردار ها به خواننده جهت دهی نموده آنها را درگیر سازید؛ توالی رویداد ها را بگونه ترتیب دهید تا طور طبیعی و منطقی آشکار شود. - از انواع مختلف کلمات انتقالی، عبارات و بندها برای انتقال توالی استفاده کنید، سگنال از قاب زمانی با یک قاب دیگر و یا محیط دیگر انتقال میشود، و ارتباط بین تجربات و رویداد ها را نشان دهید. - از دیالوگ و تشریح؛ برای ایجاد نمودن تجربات و رویداد ها و نشان دادن واکنش کردار ها به حالات، استفاده نمایید. - کلمات انتقالی و عبارات را برای مدیریت توالی استفاده نمایید. - ژانر های مختلف : تخیل ساینسی، ترسناک، مزاحیه، عشقی و غیره را بفهمید. - سازماندهندگان گرافیکی را برای فکر نمودن مورد نوشته خویش استفاده کنند - خلاقیت با داستان سرایی
آموزش سابقه	هیچ

روز 1

امروز در مورد پروسه نوشتن در حالی خواهید آموخت که داستان های دلخواه خویش را میفهمید.

فعالیت و شرح	مدت پیشنهاد شده
<ul style="list-style-type: none"> ● قصه دلخواه تان را از قصه ها که خوانده اید، به یاد بیاورید. ● اگر قصه نوشته در دسترس تان نبوده است (داستان کوتاه، قصه کوتاه و غیره) ، میتوانید تا یک حادثه و یا رویداد زندگی خویش را به یاد بیاورید (مثلاً سالگره گذشته، یک جشن در قری ایشان و غیره)، یک فلم و یا نمایش تلویزیونی و یا قصه ای را که یاد دارید. (ضمیمه I را برای مثال قصه کوتاه ببینید) 	10 دقیقه
<p>در مورد قصه نظر تان را بگویید. چندین سولات فوری میتواند شامل باشد:</p> <ul style="list-style-type: none"> ○ چه این قصه را برای شما جالب میساز؟ ○ بهترین بخش داستان چه بود؟ ○ در بخش های مختلف داستان چطور احساس نمودید؟ ○ آیا متجسس بودید که بعداً چه اتفاق می آفتند؟ چرا؟ ○ چه در مورد کردار ها و محیط خوش تان آمد؟ ○ اختتام متفاوت برای قصه چه شده میتواند 	15 دقیقه

شناسایی چندین اجزاء اساسی داستان را توسط مصاحبه آغاز نمایید:

- عنوان – اسم داستان (مثلاً: گولدیلاکس و سه خرس)
- نویسنده داستان؛ یعنی کسی که داستان را نوشته کرده است (مثلاً: رابرت ساوتی)
- کردارهای داستان که افراد اساسی/حیوانات در داستان میباشند مثلاً: گولدیلاکس و سه خرس
- محیط داستان که شامل جزئیات مثلی موقعیت ای که داستان در آنجا بنیاد گردیده مثلاً: خانه سه خرس – اتاق نشیمن و اتاق خواب و غیره.
- زمان داستان که داستان در چه وقت به اتفاق افتاده – گذشته نزدیک، آینده، 200 سال پیش و غیره.
- زمینه داستان، رویداد های اساسی ای که توسط نویسنده بطور توالی مرتبط رویداد ها ایجاد شده باشند. زمینه بخش های ذیل را دارا میباشد:

ابتداء	وسط	اختتام
معرفی نمایش تعارف با کردار های اولیه، نام ها، تنظیم، وضعیت و زمان. تضاد – مشکل ابتداء ای که زمینه داستان را پیش میبرد. این بسا اوقات یکی از هدف های اساسی برای قهرمان میباشد تا بدست بیاورد ایشان و یا بر آن غلبه نمود.	عمل رو به افزایش – رودادهایی که بالاخره به اوج میسرسانند، بشمول کردار و ایجاد رویداد ها که تعلیق را ایجاد میکند. اوج – پر هیجانترین نقطه داستان که نقطه عطفی برای زمینه و یا اهداف کردار اساسی میباشد.	"اقدامات سقوط" هر چیزی که در نتیجه اوج اتفاق می افتد، بشمول جمع بندی زمینه، سوالات جواب داده شد، و رشد کردار. رفع: دائماً شاد نمیشد، ولی داستان را به تکمیل میسرساند. این خواننده ها را با سوالات، پاسخ ها، نا امیدی و یا رضایت میماند.

- راوی داستان صدای میباشد که داستان را میگوید و دیدگاه ای که ما داستان را از آنجا میبینیم. این میتوان کرداری باشد که داستان رو دوباره میگوید.

<ul style="list-style-type: none">● زمینه را که در مدیریت کننده گرافیک شناسایی کردید، بنویسید. یعنی؛ یک تخته داستان (ضمیمه 2 را برای نمونه مدیریت کننده گرافیک (تخته داستان) ببینید.)● یک پاراگراف (3-4 جمله مکمل) را برای هر بخش بنویسید.● شما نیز می‌توانید تا فعالیت را با رسامی بیشتر سرگرم کننده بسازید و این شما را اجازه نوشتن دیالوگ ها برای کردار ها ؛ خواهد داد. You can also. <p>پایین یک مثال از نقشه داستان میباشد.</p>	<p>20 دقیقه</p>
--	-----------------

<p>تعارف</p>	<p>تضاد</p>	<p>عمل رو به افزودن</p>
<p>پرسی جاکسن، کودکی که دائم مشکل را در مکتب می یابد، میفهمد که پدر اش در حقیقت رب النوع یونان هست و او یک نیمه خدا است. او دائم در سفر میباشد تا در کمپ نیم-خون خویش را از بلاهای که همیشه پشت او میباشند ، در پناه نگاه کند.</p>	<p>در کمپ نیم-خون ها با نیم-خون های دیگر ملاقات میکنند که تولد رب النوع المپیایی میباشد. پرسی با جادرنشینان دیگر تربیه میشود. او دریافت میکند که کسی رعد و برق زیوس را دزدی نموده، و بحیث پسر پوزایدن او برایشان متهم گردیده.</p>	<p>پرسی با انابیت یک جستجو را آغاز میکند که دختر آتینا میباشد. و دوست ای ساتیر اش گروهی باید رعد و برق گمشده آقا را دریابد تا مانع جنگ بین زیوس و پوزایدن شود. پرسی چندین روز تربیت دیده ولی کل دنیا را باید نجات دهد.</p>
<p>لج</p>	<p>اقدامات سقوط</p>	<p>رفع</p>
<p>من رعد را ندارم حتی سکان خویش را ندارم.</p> <p>هر سه آنها دور میروند و با بلاهای بیشتر میجنگند. آنها در اندورلد هالیود میرسند و هادس را در مورد رعد گم شده آقامخالفت میکنند. هادس آن را ندارد و پرسی را متهم به دزدی نمودن سکان تاریخی خویش میکند.</p>	<p>قهرمانان از هادس میگریزند و اریس را در ساحل می یابند. اریس سکان تاریخی و رعد را از دزد اصلی دزدیده. پرسی اریس را زخمی کرده سکان تاریخی بدست میاورد. پرسی و دوستان ایشان سکان و رعد را به صاحبان ایشان پس میکنند.</p>	<p>آقای من کروئوس رب النوع را بریاد خواهد نمود.</p> <p>با این نخواهید گریخت</p> <p>لوک به پرسی قانع میشود که رعد آقا و سکان تاریخی را دزدی کرده بود. لوک برای تایتان کروئوس کار میکند که او پلانگذاری ای آغاز کردن جنگ بین خدایان المپیایی را میکند. معمای "دزد رعد" حل شد ولی خطر کلان هنوز باقیست.</p>

روز 2

امروز قبل از نوشتن قصه های خویش خلاقیت شما را به جریان می آورید. شما درگیر ای فعالیت داستان سرایی میشوید.

<p>فعالیت و شرح</p>	<p>مدت پیشنهاد شده</p>
----------------------------	-------------------------------

<p>● 10-15 تا آغاز کننده داستان ها را بنویسید، آنها را جداگانه بپريد و در يك كيسه ای اندازه متوسط بيندازيد (پلاستيك، كاغذ و يا رخت كه از آن به آنسو ديده نميشود)</p> <p>چندین امثال:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● يك روز من از خواب بيدار شدم و من مخفی بودم ● رئیس جمهور گفت كه..... ● من يك سنگ پشت ام كه در يك حوض زندگی ميكنم، من..... ● اتاق دلخواه ام در خانه من آشپزخانه ميباشد. ● آن روز بهترين روز ام بود. ● بالا شدن به درختها.... ● وقتی كلان ميشوم، ميخواهم يك _____ شوم. سپس من..... ● يك قانونی بود كه ميگفت.... ● من خواهش دارم كاش وقتی را فراموش ميتوانستم كه من _____ بخاطريكه... ● مردم مسن 	<p>10 دقیقه</p>
<p>شما و اعضای فامیل شما باید يك فوری بدون دیدن آن را در هر دوره از كيسه بگيريد و يك داستان را با آن بسازيد.</p> <ul style="list-style-type: none"> ● در وقت گفتن داستان كوشش كنيد تا ضمائر نسبی (كي، از كي، برای كي، كدام، آن) و قیدها (كجا، چه وقت، چرا) را استفاده كنيد . ● در وقت گفتن داستان كوشش كنيد تا لغات های انتقالی را استفاده كنيد. ميتوانيد تا لیست از لغات انتقالی را بسازيد و یکی آنها را بعد از تکمیل نمودن يك الی 2 جمله استفاده كنيد.(ضمیمه را برای لیست لغات های انتقالی ببينيد.) ● مثلاً: اگر انتخاب كنيد كه " يك روز من از خواب بيدار شدم و من مخفی بودم"، اين را ميتوانيد با گفتن ذیل جاری داشته باشيد: <ul style="list-style-type: none"> - اتاق خیلی تاریک بود پناه كوشش كردم تا از كلکين بيرون ببينم . همه چیز براي يكسان معلوم ميشد، بجز اينكه من نمیتوانستم تا خود را در كلکين ببينم. نزديك عصبانی می شدم <u>اما</u> متوجه شدم كه اين يك قدرت ای فوق العاده است؛ كه من دائما ميخواستم بيرون بروم. - <u>بالاخره</u> به كوچه بيرون شدم و برای مردم به شوخی كردن شروع كردم – من دیدن عكس العمل آنها را خوش داشتم. <u>به هر حال</u>، يك چیزی خیلی بد به اتفاق افتاد. من در بين شوخی بودم كه دوباره آشكار شدم. - <u>اکنون</u> به زندگی ای خسته کن ام برگشته، كوشش ميكنم تا دريافت كنم كه چه اتفاقی افتاده بود. <u>در آخر</u> ، اگر بخواهم همه ما ميتوانيم تا دائم مخفی بمانيم. <p>يادداشت: كلمات ای كه در ذیل خط دارند، كلمات انتقالی ميباشند و آن را ميتوانيد تا از لیست خویش استفاده نماييد.</p>	<p>5 دقیقه</p>

<p>- تا حد امکان جزئیات بیشتر را ارائه نمایید و فکر کنید که کردار هایتان چه خواهند گفت.</p> <p>اشاره:</p> <p>چند نکات فوری برای کمک و رهنمایی شما:</p> <ul style="list-style-type: none"> • "کی/ها کردار(های) داستان شما میباشد؟" • "کردار(های) شما چه را مبیند و میشوند؟" • "چه کسی دیگر درگیر میباشد؟" • "جایی که در آن هستند، چگونه به نظر میرسد؟" <p>چند نکات فوری در وسط برای رهنمایی شما:</p> <ul style="list-style-type: none"> • "کردار شما چه مشکلی را دارد؟" • "بعداً چه اتفاقی افتاد؟" <p>چند نکات فوری در پایان برای رهنمایی شما:</p> <ul style="list-style-type: none"> • "آیا کردار میتوانست تا مشکلی خویش را حل کند؟" • "حل برای این مشکل چه بود؟" 	
<p>● نظر خویش را ارائه نمایید که در انجام نمودن این تمرین چه دشوار و چه سرگرم کننده بود.</p>	<p>5 دقیقه</p>

<p>با تخیل جاری شما و اینکه اجزاء کلیدی ای داستان سرایی را تجربه نمودید، با انتخاب نمودن موضوع، پلانگذاری ای داستان خود را آغاز نمایید. چندین نکات کارآمد در ذیل درج میباشند:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● یک و یا دو داستان را در مورد دو حیوان دلخواه تان بنویسید. ● داستانی را در مورد مخلوق جادویی ای دلخواه تان بنویسید. ● یک داستانی را بنویسید که شما و دوستان تان و یا خواهران/برادران تان را داشته باشد. ● داستانی را بنویسید که فعالیت دلخواه تان را درگیر میکند. <p>در موارد ذیل فکر کنید:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● کردار ها کی ها هستند؟ نام هایشان چه هستند؟ چه احساسات، مفکوره ها و وضعیت ها آنها را مشخص میسازند؟ ● تنظیمات چه هستند؟ ● چه وقت صورت میگیرد؟ ● چه اتفاقی می افتد ویا مشکل چه هست؟ ● حل آن چیست؟ <p>اشاره: هیچ مفکوره های بد وجود ندارند و میتوانید تا قصه ها را چندین بار تجدید نظر کنید.</p> <p>در مورد ذیل بگویید:</p> <ul style="list-style-type: none"> - چگونه خواهید فهمید که چه وقت داستان به اتمام رسیده ؟ - چه فکر میکنید که خواننده ها به داستان تان چگونه واکنش خواهند داد؟ 	<p>15 دقیقه</p>
---	-----------------

روز 3

امروز جزئیات بخش های مختلف قصه را با نوشتن و تشریح تصویری نمودن از بخش های مختلف ؛ گسترش خواهید داد.

<p>مدت پیشنهاد شده</p>	<p>فعالیت و شرح</p>
<p>30 دقیقه</p>	<ul style="list-style-type: none"> ● از ساختن تخته داستان آغاز نمایید (ضمیمه 2 را ببینید) ● دایالوگ ها بین کردار ها را در هر بخش اضافه نمایید.

<p>صفت های مختلفی را فکر کنید.</p> <p>صفت ها کلماتی میباشند که جا ها، مردم ، جا ها، اشیاء و رویداد ها را توصیف مینمایند. برخی از صفت ها به تنهایی برای اشخاص استفاده میشوند و دیگر برای توضیح نمودن چیزهای دیگر میباشند. طور مثال "قد بلند" کلمه ای هست که مردم و یا اشیاء را توصیف مینماید ولی محیط تنظیمات را توضیح کرده نمیتواند. یک ورق کاغذی را به چهار ساحه تقسیم نموده 3-5 تا از این لغات را بنویسید.</p>		<p>15 دقیقه</p>
<p>کلماتی که مردم را توصیف مینمایند</p> <ul style="list-style-type: none"> ● قدبلند ● هوشمند ● ● 	<p>کلماتی که جا ها را توصیف مینمایند</p> <ul style="list-style-type: none"> ● مزدحم ● وسیع ● ● ● 	
<p>کلماتی که اشیاء را توصیف مینمایند</p> <ul style="list-style-type: none"> ● رنگین ● خورد ● ● 	<p>کلماتی که به اتفاق افتادن ای چیز ها را توصیف مینمایند</p> <ul style="list-style-type: none"> ● تعجب آور ● ترسناک ● ● 	
<p>● چه خواهد شد، اگر کلماتی که جاها را توصیف مینمایند، برای توصیف نمودن مردم استفاده کنیم؟ در مورد راه های که توسط آن میتوانید در استفاده صفت ها خلاق باشید، نظر دهید.</p>		
<p>سپس 3-5 جملات را برای هر جنبه داستان با استفاده از لیست ای لغات را که تفکر کردید، بنویسید (محیط/تنظیم و دوره زمان، کردارها، و رویداد و یا حل) :</p> <ul style="list-style-type: none"> ● تنظیمات: مثلاً، یک پارک سبز بود با گلهای گلگون ای بسیار. ● کردار های اساسی: مثلاً، روسی، دختر ای پنج ساله مکتب، و هانس، قو سفید ای دلپذیر. 		<p>15 دقیقه</p>

● رویداد اساسی و یا حل: مثلاً، طوفان آن تابستان منتظرترین رویدادی بود؛ "روسی آیده فوق العاده ای را داشت."

وقتی توضیحات تکمیل شوند، درک کنید که چه را میتوانید به هر بخش ای متفاوت ای داستان خویش اضافه نمایید.

نکته: اگر میکوشید تا صفات را اضافه کنید، جملات را نوشته سپس اسم ها را دور بزنید و یک فعالیتی را پیش از هر اسم برای توضیح آن استفاده نمایید. طور مثال: اگر می نویسید که "یک پارک با گلهای بسیار بود"، از شناسایی اسم ها آغاز کنید. سپس لغات ای پارک و گلها را دور زنید زیرا که اسم ها میباشند. در آخر، مورد کلماتی فکر کنید که پارک و گلها را توصیف کرده میتوانند. لغات ها مثلی وسیع، سبز، زیبا و غیره را برای پارک استفاده کرده میتوانید. و رنگین، خورد و زیبا و غیره را میتوانید برای گلها بکارید.

شما میتوانید که این روش را برای اضافه کردن قید ها را به قصه ایشان نیز استفاده کنید. این کلماتی هستند که برای توضیح نمودن افعال مثل دویدن، خوردن، خوابیدن، گپ زدن و غیره استفاده میشوند. امثال:

- "دستهای خویش را بشویید"، مادر به **خنده گفت**.
- ما به **سرعت** سوی ایستگاه آتوبوس **رفتیم**.
- من دیشب به **خوبی خوابیدم**.

در امثال بالا، کلماتی در سرخ افعال میباشند و آنهایکه پررنگ هستند، قید میباشند. برای جملاتی داستان خویش قید های مناسب را فکر کنید.

e

<p>اضافه نمودن به بخش های متفاوت قصه خویش را آغاز کنید.</p> <p>ابتداء: فکر کنید که خواننده و شنونده فهمیدن به چه را خوش/نیاز دارد. در ابتداء قصه چه را میخواهید شریک بسازید. اینک چندین سوالات فوری شامل ای:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● در حالیکه این بار اول میباشد که خواننده با کردار های تمام ملاقات مینماید - از آنها چه میخواهید که در باره این کردار ها چه را بفهمند؟ ● چه میخواهید که خواننده تان بفهمد که قصه در کجا و چه محیط واقع شده؟ ● کردار ها چگونه عادی چه کار ها را انجام میدهند و زنده گی عادی ایشان چگونه است؟ <p>وسط: فکر کنید که خواننده و شنونده فهمیدن به چه را خوش/نیاز دارد. در وسط قصه چه را میخواهید شریک بسازید. چندین سوالات فوری شامل اند:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● چه برای جاری داشتن خواندن قصه را جالب میسازد؟ شاید یک رویدادی غیر منتظره. ● مشکل و یا رویدادی که به اتفاق افتاده، چه شده میتواند؟ ● این چگونه با رویداد های زنده گانی عادی آنها که در ابتداء بود، متفاوت است؟ ● آیا محیط همان گونه است و یا تغییر کرده؟ 	<p>15 دقیقه</p>
--	-----------------

روز 4

امروز در باره بخش آخر نتیجه گیری و یا اختتام فکر خواهید نمود و نیز شرح بیشتر در باره عواطف کردار ها.

<p>فعالیت و شرح</p>	<p>مدت پیشنهاد شده</p>
<p>اختتام: فکر کنید که خواننده و شنونده فهمیدن به چه را خوش/نیاز دارد. در اختتام قصه چه را میخواهید شریک بسازید. چندین سوالات فوری شامل اند:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● چه برای جاری داشتن خواندن قصه را جالب میسازد؟ ● آیا میشود که مشکل و یا رویدادی که صورت گرفته حل شود؟ - حل برای آن چیست؟ ● آیا محیط همان گونه است و یا تغییر کرده؟ ● قصه چگونه به پایان خواهد رسید و کردار ها را باید چگونه بمانیم؟ 	<p>20 دقیقه</p>

<ul style="list-style-type: none"> ● برای اضافه نمودن عمق به کردار های قصه شما میتوانید تا در هر بخش – ابتداء، وسط و پایان؛ داستان خویش عواطف و افکار کردار های خویش را تشریح نمایید. ● در مورد احساسات و عواطف کردار ها فکر کنید که چگونه در طول قصه تغییر میشوند. ○ چه دلیلی بود که آنها این گونه احساس را حس مینمودند و چه سبب ای تغیر این احساس شد؟ <p>نکته: اگر با این کار میکوشید، با تمثیل نمودن ای داستان با همصنفی ها و یا خواهران و برادران ؛ خود را در موزه های کردار ها قرار دهید. نشان دهید که چه وقت متوجه به تغیر ای عبارات آنها گردیدید.</p> <ul style="list-style-type: none"> ● یک میتر وضعیت را با نشان دادن عواطف کردار اساسی در ابتداء، وسط و اختتام داستان، بسازید. چندین نکته را در مورد این عواطف به ترتیب بنویسید. (ضمیمه 4 را ببینید). ● در وقت نوشتن از صفات، علامه ای ندائیه و نقل قول ها استفاده نمایید. <p>به یاد داشته باشید که علامه ای ندائیه وقتی به کار برده میشود که کدام شخص عواطف قوی را نشان میدهند و یا روی یک چیز تأکید می ورزد. مثلاً:</p> <p>- همه بسیار هیجان زده بودن و همه میخواستند تا به نوبت خود با تیمی بازی کنند و خیلی لذت بردند.</p>	<p>20 دقیقه</p>
<p>متوجه باشید که علامات ای نقل قول ها وقتی استفاده میشوند که گفته کردار را متعارف مینمایید. مثلاً:</p> <p>- پدر بیدار شد و حرج و مرج را در اتاق نشیمن یافت. و او گفت که " این چه حرج و مرج است؟"</p>	
<p>حالا ژانر های متفاوت ادبی را بفهمید:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مزاح - دراما - عاشقانه - تخیل ساینسی <ul style="list-style-type: none"> ● چگونه احساسات ای کردار ها تغیر خواهند شد؛ اگر این مزاحیه میبود؟ اگر این دراما میبود؟ اگر این عاشقانه میبود؟ در تخیل ای ساینسی؟ <p>در مورد اجزاء داستان سرابی که در باره آن در این پروژه آموخته اید، فکر کنید (زمینه، دیدگاه، تنظیمات و غیره) آنها در هر ژانر چگونه تغیر خواهند کرد؟</p>	<p>20 دقیقه</p>

روز 5

امروز داستان آنها را به شکل یک کتاب ترتیب مینمایند.

e

فعالیت و شرح	مدت پیشنهاد شده
<ul style="list-style-type: none"> ● یک ورق را می‌توانید قات کرده یک کتاب بسازید که حد اقل دارای 9 ورق باشد. (3 ورق برای هر بخش- ابتداء - وسط - اختتام) و این را در شماره ورق در پایین نشانه زنید. ● یک ورق مختلف را باید برای ساختن صفحه ای روی و پشت جلد قات کنید. 	5 دقیقه
<ul style="list-style-type: none"> ● برای هر کدام از بخش ها حد اقل 3 پاراگراف را با 5 جمله مکمل بنویسید. ● می‌توانید تا چندین جمله را از نکاتی که آنها در روز های 3 و 4 نوشته کرده بودند، انتخاب کنید و اگر بخواهید؛ می‌توانید تا جملات جدید را اضافه کنید. ● به یاد داشته باشید تا لغات های انتقالی را استفاده کنید (نخست، سپس، بالاخره، یک بار، از وقتیکه و غیره...)، حروف کلان، نقطه ها، علامات سوالیه، و علامات ندائیه. 	30 دقیقه
<ul style="list-style-type: none"> ● در مورد عنوان کتاب فکر کنید و نام خود را منحيث نویسنده روی صفحه پوش بنویسید. ● شما نیز می‌توانید تا رسامی را به صفحه اضافه کنید، طرح صفحه را طراحی کنید و جلد کتاب را طراحی کنید. ● کتاب شما حالا آماده برای شریک ساختن با اعضای خانواده میباشد و باید با صدای بلند خوانده شود. داستان خود را به والدین خویش بگویید و از آنها بخواهید تا در مورد داستان نظر ارائه کنند. بازخورد باید شامل باشد: <ul style="list-style-type: none"> ○ آنها در مورد داستان چه را خوش کردند. ○ در مورد کتاب چه را خوش کردند. ○ در مورد چه می‌خوانند بیشتر بفهمند. ○ چه را میتوان بهبود داده شود. ● بر اساس بازخورد در داستان خویش/ و یا کتاب بهبود بیاورید و نظر دهید که از چه لطف گرفتید و چه را پر از چالش یافتید. 	5 دقیقه

معیار های ارزیابی

- خلاقیت در ایجاد کردن زمینه قصه
- شفافیت و خلاقیت رسامی ها و نقشه داستان
- سادگی و تکامل متن نوشته
- تعقیب و استفاده کردن تمام قوانین متفاوت لسانی
- توالی و زمان بندی داستان
- ترکیب کردن مشکل و حل آن در قصه

فعالیت اضافی اغتناء

- دانش آموزان میتوانند تا متن اضافی را با استفاده از اجزاء اضافی سخن مثل حروف ندا اضافه کنند؛ که آن کلماتی را گویند که برای اظهار احساسات کردار ها استفاده میشوند (مانند: آخ، واو، هورا! و غیره...) آنها نیز میتوانند تا از اشکال گفتاری مانند استعاره ها، تشبیهات و غیره برای ساختن ای متن را بیشتر درگیر کننده برای خواننده استفاده نمایند.
- دانش آموزان میتوانند تا صفحه جلد را طراحی کنند.
- دانش آموزان میتوانند تا صفحه پشت جلد را با یک خلاصه داستان و "بازخوردها" از اعضای خانواده را طراحی کنند (مثلاً: "داستان هیجان انگیز بود!" - پدر "این سرگرم کننده بود!" - خواهر و غیره)

تغییرات برای ساده سازی

- دانش آموزان میتوانند تا پاراگراف های کم و یا چندین جمله را برای هر بخش داستان بنویسند.
- تأکید بر قرارداد های نوشتن (علامات ندائیه، ضمائر نسبی و غیره) را میتوان برای برخی از دانش آموزان سهل کنید.
- دانش آموزان میتوانند تا اجزاء کمتر داستان سرایی را بیاموزند.

ضمیمه 1: شواهد مشروط توسط جوینس آن لایرد

خانم داوولینگ به گونه هدفمند در سراسر چمن گشت نمود، نیمی پیشرو، نیمی کشیدنی، نیمی غمگین به نظر رسیده، کلان و سگ پشمالو. او به دروازه روی خانه رسید و زنگ را چند بار زد. خانم و نتر دروازه را باز کرد ولی پیش از این که چیزی بگوید، سگ از گرفت خانم داوولینگ رها شد و از در باز داخل شد.

"او راسا دربین چیزی که یک وقت تخت گل ام بود، ایستاد بود. به او ببینید! هنوز با خاک پوشانیده است." خانم داوولینگ به سگی پوشیده در گل و خاکستری ای سیاه به قهر شد، کسی که آن را از پشت سر ای همسایه سیل میکرد. "اینک مصارف برای تبدیل کردن گل پتونی ام." "او از یک کتابچه خم و پیچی یک ورق را پاره کرده به خانم وینتر داد، دور خورد و در چمن پیشروی خانه وینتر به خانه خویش در جوار برگشت."

مبندی وینتر دروازه خویش را بند کرد و برگشت گه بچه ای خویش را دید که به زانو شده سگ را در آغوش گرفته است. "ما این را نمیتوانیم بپردازیم، تامی." او گفت. "او ظروف پشک ایندی مارتین را جویید، سپس لوازم ای در آلونک آقای بیلی بودند. —و حالا این! او از حولی بیرون رفتن را ادامه میدهد. اگر با زنجیر بسته ایشان کنیم، کل شب عو عو میکند. وقتی او را برای شب در ایوان خدمت گذاشتیم، تمام مشموع فرشی را جویید. من کاملاً کوشش میکنم تا شما را برای نگه داشتن کمک کنم ولی او ناممکن است."

"او نیست! چارلی منظور اش نبود تا تمام آن کار ها را انجام دهند. آنها از او نفرت میکنند! تامی چیغ زد. برگشت و از دروازه پشت سر بیرون دوید. چارلی به لبه گلدان خستی که با دیوار چمن عقبی وینتر همجوار بود، با پاشنه هایش نشست. "چارلی، این همه کار ها را باید توقف دهی اگر نه او تو را می فرستد." او گفت: تامی آن سگ ژولیده را در بغل گرفت و رویشان را در خز چارلی فروبرد. "

"شاید او این را نکرده باشد. پدر ام میگوید که باید بدون ثبوت سخت باید آن را محکوم نسازیم و پدر ام بهترین وکیل ای میباشد." تامی بالا نگه کرد. اندیوال ایشان کایل پیترسن را دید که بر دیوار خستی که حویلی های آن را جدا میسازند، دست را شور میدهد.

"خانم داوولینگ این بار آن را دید. او را گرفته به خانه آورد."

کایل روی حصار بالا رفت و به زمین افتید. "شاید یک کار او را مجبور کرد تا اینگونه کند،" او گفت "مثلاً چه؟"

"سگ دیگر" کایل گفت.

"خانم داوولینگ هیچ چیزی را در باره سگ ای دیگری نگفت. نه هم ایندی مارتین بزرگسال، وقتیکه تمام ظروف پشک ایشان پاره شده بودند. او گفت مطمئن بود که چارلی به تنهایی بود که این را کرده خواهد باشد."

"سگ ای دیگری شاید به حویلی ای مارتین رفته باشد." مرد بزرگسال مارتین آن ظروف پشک را هر وقت بیرون میماند. او هیچ وقت نگفت که چارلی ظروف را جوییده اند، آیا او گفته؟"

"ولی چارلی همیشه پشک هایشان را؛ اگر روی حصار ما بلند شوند، تعقیب میکنند،" تامی گفت. "و در باره آلونک چه؟ آقای بیلی گفت که وقتی جعبه های مواد غذایی خشک ایشان برای خیمه نشینی پاره شده بودند، در داخل آلونک ایشان نشان پنجه های گل آلود وجود داشتند. چارلی از بارندگی ای آن شب خیلی گل آلود بود."

چارلی به تامی دید و حس میکرد که چیزی درست نمیباشد. او بینی ایشان را در زیر بازو ای پسرک داخل کرد و برای گوش خراشی تقاضا میکرد.

"چارلی ای بیچاره. مطمئن ام که برایشان سه ضربه میباشند." تامی سگ را دوباره در آغوش گرفت. چارلی از ناراحتی آشکار دوست بهترین ایشان ناله کرد و با زبان دراز و گلابی ایشان بوسه ها را به گونه پسر کاشت کردن را آغاز کرد.

"ولی هیچکس به راستی چارلی را ندید، درست؟" کایل ادامه داد.

"در مورد این صبح چه؟" من برایت گفتم که خانم داوولنگ او را به کندن ای گل هایشان دست به دست گیر اش کرد. "تامی گفت.

"شاید او چیزی تمام را دیده نباشد و شاید او نصف ماجرا را دیده باشد،" کایل گفت. "باید تاریکی میبود، تا حال به تنهایی یک ساعت شده که آفتاب بیرون شده است."

"به فکرم، اگر چیزی دیگری به انجا بود — مثلاً یک سگ دیگر، آیا آن را هم نمیدید؟"

"نه، اگر هر چیزی که بود به حصار دویده و آنجا پنهان شده میبود. حصار خیلی ضخیم است."

"مثلاً: اگر چارلی آن را تعقیب نمود؟ اوه، بانس دیگه! هیچ کس آن را باور نخواهد کرد." تامی گفت.

"شاید ما میتوانیم آن را اثبات کنیم. من یک ایده را دارم. به خانه من بیا. ما باید چند چیزها را یکجا کنیم." کایل برخاست و دوباره بر حصار بالا شدن را آغاز نمود. تامی آن را تماشا کرد ولی هیچ حرکتی نه کرد.

"بیا دیگه، فقط به همونجا ننشین. میخوای چارلی را نجات دهی، نمیخوای؟" کایل سو به پایین طرف تامی و چارلی از بالای دیوار دید.

"درست است، فکر میکنم که درست هستی،" تامی گفت. من به او طرف میآیم. من چارلی را اینج نمیانم. "بچه و سگ با هم سوی دروازه عقیبی حویلی پشت سر حرکت کردند.

پلان کایل روی یک کیسه کیبل سگ، زمان بندی ای خوب و بسیاری از شانس متکی بود. - و اینکه بتوانند بدون از بیدار کردن ای کسی دیگر از اتاق هایشان بیرون شوند. سلاح هایشان هم یک چراغ دستی و کامره جدید دیجیتالی از کایل بود.

وقتی که همه خواب شدند، تامی و کایل بیرون شدند و کیبل را در توده با کنار حصار ای که در جوار ای عقب حویلی کایل بود، ریختند، آنها از آلونک وسایل که در عقب حویلی ایشان بود، دید ای خوب از کیبل را داشتند. آنها یک کیسه را روی زمین هموار کردند و در آن جابجا شدند. چارلی در بین آنها دراز کشیده بود و بسکت های سگ را که تامی برای خاموش نگه داشتن آن آورده بود، می خورد.

"همانطور که آنها انتظار میکشیدند، هیجان شکار شروع به از بین رفتن نمود. بالاخره هر دو خوابیدند. نزدیک به نیم ای شب، صدای خفیفی در عمق سینه چارلی شروع شد. یکدم تامی از درد کرده فریاد زد. افسار چارلی را با مچ دست خود بسته کرده بود. دست او به پیش رفت، وقتی چارلی بلند شد و غرغر کرد. کایل خبیست و تامی را کمک کرد تا سگ را به عقب نگاه کنند. چیزی به طرفی حصار می آمد. این کلان، سیاه و پشمالو بود.

"من کامره خود را میگیرم." کایل به صدای آرام گفت. "چارلی را خاموش نگه دارید، نترسان ایشان. ما باید عکس هایشان را بگیریم. چراغ دستی را تا وقتی که من گفته نباشم، روشن نکنید."

تامی با یک دست خود چراغ را متعادل کرد و با دست دیگر کوشش میکرد تا چارلی را که اکنون با دندان برهنه و پشم بر عقب ایشان مستقیماً مثل خار پشت ایستاد بود، کنترل کند.

چارلی با صدای بلند عو عو کرد و از آلونک در حالی بیرون شد که تامی را پشت اش کش میکرد. چراغ روشن شد و کایل پشت اش دوید، کامره را در وقت دویدن کلک کرد.

کور شده توسط چراغ برای یک لحظه، همان مخلوق از کیبل به بالا دید و صدای خر خری را کرد --"ر-ر-ر-ر-ر-ر-ر-ر-ر-ر"، خرخر کرد. کایل به کلک کردن ادامه داد. تامی با کندن با پاهایشان در چمن توانست تا چارلی را به عقب کش کند.

غار تگر نیم شب با پاهای عقب ایشان بالا شد و به آنها دید. این یک راکون به اندازه چارلی بود. چندین لقمه کیبل بیشتر را خورد و با آرامی بدون صدا در حصار گم شد.

"واو! این چیزبست که چارلی پشت ایشان بود. او کلان است!" تامی گفت

"او در شب پشت غذا میبیرآید. به ای خاطر کسی آن را هیچ ندیده. من خوانده ام که راکون ها خوردن حلزون ها و ماهی ها را نیز خوش دارند. آنها حتی پشت جوز های میروند که سنجاب ها آن را دفن کرده باشند. من شرطیه میگویم که او در باغچه برای همین می کند که چارلی نزدیک او دستگیر کرده بود."

"یقینا، سپس آفتاب شروع به طلوع کردن نمود و او فرار کرد،" تامی اضافه نمود. "ما اکنون ثبوت ای را داریم که این چارلی نبود." در میان عوعو چارلی و صدای پسر، به تمام خانه های اطراف روشنایی آمد.

"آیا میفهمید که این چه وقت است؟ هر دو ای تان چه کار دنیا را در بیرون انجام میدهید؟" پدر کایل از کلکین بالا صدا زد.

"عرق نخوری، بابا" کایل پس صدا زد، از غرور می درخشید و کامره را به سمت بالا تکان می داد. "من یک مشتری معصوم را رها میکنم، همانطوری که شما خواهید کرد."

ضمیمه 2: تخته داستان

تعرف	تضاد	عمل رو به افزایش
لوح	اقدامات سقوط	رفع

ضمیمه 3: لغت های انتقالی

پس از	بسانتر	متعاقبا	در او وقت	در اول
هر چه زود تر	از وقتیکه	نخست	وقت تر از	این شروع شد
پیش از	یکدم	دوم	بعد از __دقایق	بعد از آن
شروع شد	ولی	یک بار	وقتی خلاص نمودیم	در جریان
بعداً	هرگاه	در عین حال	فورا بعد	در پایان
ابتداءً	زود	بعدا	در او وقت	در آخر
حالا	چه وقت	در شروع	در یک لحظه	خیلی زود
فورا	درحالیکه	پس از یک لحظه	در او وقت	زودتر پس از
		وقتی تمام کردیم		آخرأ
آخر		چیزی آخر		

ضمیمه 4: اندازه گیر وضعت

اندازه گیر وضعت

اختتام	وسط	شروع
* _____	* _____	* _____
* _____	* _____	* _____
* _____	* _____	* _____